

قاعده تعلیق و تخفیف مجازات در دادگاه تجدید نظر استان



فرخ هدایی

وکیل دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اندیمشک

مقدمه

کند، همچنان که باید به فسادات وارد به مجنی علیه و جامعه با دقت کافی بنگرد و با غور در این موارد و توجه به قانون و رعایت قاعده تناسب بین جرم و مجازات به صدور حکمی عادلانه مبادرت ورزد که مورد پذیرش و میدان قاضی و زیان دیدگان از جرم، جامعه و متی شخص بزهکار قرار گیرد. وجود بنیادهایی چون کیفیات مخففه می تواند به عنوان ابزاری دقیق و کارساز باشد جهت صدور امکام عادلانه از طرفی استفاده صحیح و منطقی از قرار تعلیق چه بسا بهتر و آسان تر مشکل جرم را که فعلاً یکی از معضلات مهم جامعه ماست حل کند و یا گرفتاری تکرار جرم را ممدود نماید؛ چون به نظر می رسد دادگاه ها با آن بسیار نامهربان برخورد می کنند و به فصول در برقی از زمینه ها که امکان اجرای این بنیاد از هر حیث فراهم است، علاقه ای به اعمال آن نشان نمی دهند.

در این پژوهش، در فصل اول سابقه تاریخی تخفیف و تعلیق مجازات مورد بررسی قرار می گیرد و در فصل دوم به تعریف سبب های تخفیف و تعلیق پرداخته می شود که خودش به دو قسمت انواع سبب های تخفیف و تعلیق و شروط ماهیتی و آثار تعلیق تقسیم می شود. در فصل پایانی نیز اختیار دادگاه تجدیدنظر در فصول تعلیق و تخفیف مورد بررسی قرار می گیرد. باشد که مورد نظر واقع گردد.

پس از طرح پرونده کیفری در دادگاه و انجام رسیدگی های مقتضی با وضعیت ارتکاب جرم و اضرار بزهکاری متهم و مسئولیت به کیفری وی، دادگاه اقدام به صدور حکم محکومیت می نماید. معمولاً در چنین موقعیتی قاضی در تعیین میزان مسئولیت به مسائل و جهاتی مثل تخفیف و تعلیق مجازات، که دارای قواعدی می باشد توجه می نماید؛ چون افراد انسانی دارای شخصیت های متفاوت و گوناگونی هستند؛ برخی سخی و بردبار و برخی عصبی و ترشرو. قرار دادن انسان ها در یک قاب و توقع داشتن همگونی در آن ها در رفتارهای شخصی و اجتماعی نه با واقعیت منطبق است و نه با عدالت سازگار. دقت در فرایم مختلف و شخصیت های متفاوت بزهکاران نیز نه توقع همگونی آن ها را منطقی می شناسد و نه لزوم واکنش یکسان با ایشان را واقعی می داند. بدین لحاظ قانون که تبلور توقعات اجتماعی است علی الاصول صرف نظر از توسل به اصل تساوی مجازات ها، نسبت به افراد در تملک کیفر تفاوت قائل می شود. عدالت نیز ایجاب می کند که قاضی به هنگام صدور حکم محکومیت و مجازات علاوه بر جرم ارتکابی و نمونه انجام آن، به شخص مجرم و شرایط خاص او چون سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و ویژگی های روانی و سافکارهای وراثتی او توجه

فصل اول

سابقه تاریخ تخفیف مجازات در ایران باستان: در ایران باستان، بیگانه بودن، حسن سابقه و نحوه عملکرد متهم، در کاهش میزان مجازات وی مؤثر بوده است؛ به عنوان مثال می توان گفت مجرمان بیگانه معاف از غل و زنجیر بودند اما در دینکرد^(۱) اشاراتی است مبنی بر که تحریکات اخلاقی، مادی و مذهبی می توانسته از

قراین کیفیات مخففه باشد. در دین باستان ایرانیان چنین آمده است: «کسی از پارس ها حق ندارد تنها به موجب یک جرم کسی را به گونه ای مجازات کند که جبران ناپذیر باشد. به هنگام کیفر و مجازات لازم است دقت در اعمال نیک و بد مقصر به عمل آید.»

هم چنین آشکار کردن هم دستان مجرم (چون شرکا و معاونان جرم) از موجبات تخفیف مجازات

در عهد باستان دیوان عالی کنشور که بر تمام قضات حکومت داشت همان شاه بود؛ زیرا او در مرحله نهایی رسیدگی می کرد، حکم می داد و آن حکم فوراً اجرا می شد. مجازات های صادره بسیار سخت بودند، ولی اگر کسی برای بار اول مرتکب جنایتی می شد حکم اعدام صادر نمی گردید. این مسأله دلالت دارد بر این که تخفیف مجازات به علت ارتکاب جرم برای بار اول رعایت می شده و حتی خود شاه نیز در مرحله اول حکم اعدام صادر نمی کرد. در ایران باستان این اعتقاد وجود داشت که اگر کسی مرتکب کار بدی می شد، در مقابل تقصیر او کارهای خوبش را باید در نظر گرفت و اگر کارهای بد آن شخص بر کارهای خوبش برتری داشت، مجازات می شد. بنابراین داریوش اول در باره یک قاضی که محکوم به اعدام شده بود حکم کرد او را از صلیب به زیر آرنج و گفت این قاضی خدماتی هم کرده است. حال پس از بررسی مختصری از تاریخ تخفیف مجازات در ایران باستان به بررسی آن در قوانین مدون می پردازیم. از مجموع مواد (۴۵) و (۴۴) مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ می توان کاربردهای واژه تخفیف را به شرح ذیل احصا نمود:

- ۱- تبدیل مجازات؛
 - ۲- تقلیل به کم تر از حداقل؛
 - ۳- تقلیل به کم تر از حداکثر و ممنوعیت تقلیل از حداکثر؛
 - ۴- تقلیل حداکثر به میزان یک ربع جزای اصلی.
- نکات مهمی که در این قانون قابل ذکر است عبارتند از:
- الف) سلب اختیار از قاضی در خصوص میزان تخفیف و تلقی حداکثر مجازات به عنوان تشدید؛
- در ماده (۴۵) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ مقرر بود: «در مورد جنجه و جنایت دادگاه در صورت احراز کیفیات مخفف می تواند مجازات را کم تر از میزانی که به موجب قانون باید حکم دهد به شرح ماده (۴۶) معین کند.» هم چنین ماده (۴۶) مقرر می داشت: «دادگاه می تواند در صورت وجود کفایت مخففه، مجازات های جنجه و جنایت را به طریق زیر تخفیف دهد:



■ تعلیق اجرای مجازات «عبارت است از متوقف ساختن مجازات کسی که به کیفرهای تعزیری یا بازدارنده محکوم شده است و چنان چه در مدت معینی پس از آن مرتکب جرم دیگری نگردد و از دستورهای دادگاه در این مدت تبعیت نماید محکومیت او کان لم یکن تلقی می گردد.»

- ۱- اعدام به حبس دائم یا حبس جنایی درجه ۱؛
 - ۲- حبس دائم به حبس جنایی درجه ۱ یا درجه ۲؛
 - ۳- حبس جنجه ای تا حداقل حبس مزبور یا تا حداقل جزای نقدی.»
- ب) در این قانون نیز واژه تخفیف دارای کاربردهای متفاوتی بوده است:
- ۱- تعیین مجازات به کم تر از حداقل مقرر در قانون؛
 - ۲- تبدیل مجازات به مجازات اخف؛
 - ۳- تقلیل درجه و میزان مجازات؛
 - ۴- تقلیل تا حداقل مجازات.

در این قانون نیز میزان اختیار دادگاه کاملاً پیش بینی شده بود و قاضی مجاز به تقلیل به کم تر از میزانی که در مقام تخفیف تعیین کرده بود، نبوده. به موجب ماده (۳۵) قانون راجع به مجازات اسلامی مصوبه ۱۳۶۱ «در مورد تغییرات، دادگاه در صورت احراز کیفیات مخففه می تواند مجازات را تخفیف دهد.» با وضع این ماده همه ضوابط مقرر در قانون مجازات عمومی نادیده گرفته شد و به احتمال قوی با استناد بر قاعده (بیماراه الحکام) ضرورتی به تحدید اختیارات دادگاه در خصوص دامنه شمول و میزان تخفیف احساس نشده بود. بنابراین در این قانون و در خصوص تغییرات، ظاهراً تنها قید لازم برای اعمال تخفیف، فقط احراز کیفیات مخففه بوده و محدودیتی در تقلیل یا تبدیل مطرح نبوده است. به هر حال با وضع

قانون مجازات اسلامی در سال ۷۰ و نسخ ضمنی قانون فوق، ضرورتی به بررسی بیشتر نیست.^(۴) تعلیق مجازات ابتدا در مواد (۴۷) تا (۵۰) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ پیش بینی شد. در سال ۱۳۰۷ به موجب اصلاحیه ای، موارد مشمول تعلیق محدود شد. قانون تعلیق اجرای مجازات در سال ۱۳۴۶ مشتمل بر ۱۷ ماده در این خصوص به تصویب رسید اما وضعیت نظارت بر محکومان مشمول تعلیق مشخص نشده بود تا این که در سال ۱۳۶۱ آیین نامه ای در مورد زندان ها به تصویب شورای عالی قضایی رسید که به این مورد هم پرداخته بود. با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ ماده (۴۰) این قانون با ۱۱ تبصره به تعلیق مجازات اختصاص یافت. در سال ۱۳۷۰ مقررات تعلیق به صورت مفصل در مواد (۲۵) لغایت (۳۶) پیش بینی گردید. با بررسی این مواد می توان گفت تعلیق اجرای مجازات در حال حاضر شبیه یک قرار داد قضایی شده است که یک طرف آن دادگاه و طرف دیگر مجرم است؛ به گونه ای که دادگاه ارفاق هایی را نسبت به طرف قرار داد اعمال می نماید و مجرم نیز متعهد می شود از تکرار جرم خودداری کرده و به شرایط دادگاه عمل نماید.^(۵)

فصل دوم

تعریف سبب های تخفیف مجازات^(۶) و تعلیق^(۷): «سبب های تخفیف» موجهاتی است که هرگاه با اوضاع و احوال وقوع جرم قرین گردد، مجازات بزحکار تخفیف می یابد؛ بی آن که اصل مجازات منتفی شود. «تعلیق اجرای مجازات» عبارت است از متوقف ساختن مجازات کسی که به کیفرهای تعزیری یا بازدارنده محکوم شده است و چنان چه در مدت معینی پس از آن مرتکب جرم دیگری نگردد و از دستورهای دادگاه در این مدت تبعیت نماید محکومیت او کان لم یکن تلقی می گردد.

بخش اول: انواع سبب های^(۸) تخفیف مجازات و قلمرو قانونی کیفیات مخففه^(۹):

الف) عذرهای تخفیف دهنده: که به آن ها عذرهای مخفف قانونی نیز گفته می شود و بعضی از حقوق دانان به آن ها موارد اجباری تخفیف

مجازات هم می گویند. از ویژگی های عذرهای تخفیف دهنده فقدان جنبه کلی و انحصار آن به جرایمی است که در قانون پیش بینی شده است. تخفیف مجازات از میزان تقصیر و مسئولیت بزهکار هیچگاه نمی کاهد بلکه این تخفیف پاداش مساعدت بزهکار در کشف جرم و یا جبران کوشش بزهکار در ترمیم آثار زیانبار و صدمات احتمالی ناشی از جرم است. گاه قانون گذار به لحاظ عواطف و احساسات مهر آمیز بزهکار در ارتکاب جرم او را معذور و محقق تخفیف می شناسد. باید دانست اعمال تخفیف توسط دادگاه الزامی است و قانون گذار در راستای سیاست جنایی مورد نظر خویش در تعیین مجازات، این امتیاز را به بزهکارانی که پس از ارتکاب جرم به دلایلی در مقام کاهش آثار و مضرات جرم و صدمات ناشی از آن و یا تلاش برای کشف جرم بر می آیند و یا کمک به شناسایی و یا در کشف جرم و تعقیب دیگر مرتکبان و متهمان به انحای مختلف می نمایند، به رسمیت شناخته است. از مصادیق آن می توان به عذرهای همکاری (ماده ۵۲۱ ق. م. ا.)، عذر ترک جرم (تبصره "۲" ماده ۴۱)، عذر خانوادگی (تبصره ذیل ماده ۵۵۴ ق. م. ا.) و عذر اعانت (تبصره "۲" ماده ۷۱۹ ق. م. ا.) اشاره کرد. البته مواردی نیز وجود دارد که پس از صدور حکم از دادگاه بدوی می تواند به عنوان عذر تخفیف دهنده مطرح شود؛ مثل ماده (۶) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که هنوز از اعتبار قانونی برخوردار است.^(۱۰) لازم به ذکر است در این موارد چنان چه دادگاه بدوی رسیدگی کننده به پرونده کیفری تخفیف مورد اشاره را در خصوص مرتکب لحاظ نکند، در صورت تجدید نظر خواهی، دادگاه تجدید نظر استان مکلف است ضمن رسیدگی ماهوی، حکم دادگاه بدوی را نقض و سپس رأساً مبادرت به صدور حکم محکومیت مخفف بنماید؛ مگر این که دادگاه بدوی در حکم خود به عذر تخفیف دهنده اشاره نموده باشد اما تخفیف لازم را اعمال نکند که در این مورد هم دادگاه تجدید نظر استان با استناد به ماده (۲۵۰) ق. آ. د. ک بدون نقض حکم، اقدام به

اصلاح آن و تخفیف مناسب مجازات مقرر در دادنامه بدوی خواهد نمود.

ب) کیفیات مخفف یا کیفیات قضایی یا موارد اختیاری تخفیف: این کیفیات اوضاع و احوالی هستند همانند عذرهای مخففه و سبب کاهش مجازات می گردند با این تفاوت که هر گاه وجود آن ها برای قاضی محرز گردید در اعطای تخفیف مختار است. حقوق دانان به این مورد علل مخفف قضایی می گویند؛ از این حیث که هر گاه کیفیات مورد نظر مقنن راجع به متهم مصداق پیدا کند قاضی جزایی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال موجود و با در نظر گرفتن شخصیت متهم، مجاز به تخفیف مجازات است. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود مقرر داشته: «موجبات تخفیف کیفر منحصر به موارد منصوص در قانون نیست بلکه دادگاه ممکن است جهالت و نادانی و علت وقوع بزه و علل دیگری را در نظر خود موجب تخفیف کیفر قرار دهد»^(۱۱) (حکم شماره ۱۸۳۸-۱۳۱۷/۷/۱۲- دیوان عالی).

مهمترین فوایدی که برای کیفیات مخففه

■ **نفسستین شرطا استفاده از تعلیق مجازات، نداشتن سابقه محکومیت قطعی به اتهام یکی از جرایم مستلزم مجازات های مندرج در ذیل ماده (۲۵) ق. م. ا. به شرح ذیل است:**

۱- «محکومیت قطعی به مد؛

۲- محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو؛

۳- محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یک سال در جرایم عمدی؛

۴- محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال؛

۵- سابقه محکومیت قطعی دو بار یا بیشتر به علت جرم های عمدی با هر میزان مجازات ■

برشمرده اند یکی منطبق کردن مجازات با شخصیت بزهکار و دیگری اجرای عدالت با عنایت به افکار عمومی است. سیاست فردی کردن مجازات به ویژه در مواردی که کیفرهای ثابت مانند اعدام، تعیین میزان مناسب مجازات را دشوار می سازد ایجاب می کند که قاضی در این گونه موارد ابزاری در اختیار داشته باشد تا به این مقصود برسد. این ابزار همان کیفیات مخففه است.

قلمرو قانونی سنینیات مخفف.

با این که دادگاه علی الاصول در اعطای تخفیف به موجب قانون مختار است اما تخفیف مجازات تابع یک سلسله ضوابطی است که در نهایت اختیار دادگاه را محدود می کند. یکی آن که، به موجب ماده (۲۲) ق. م. ا دادگاه فقط می تواند در صورت احراز جهات تخفیف مجازات های تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد لذا مجازات های حدود، قصاص و دیات از این تخفیف خارج هستند. هم چنین طبق تبصره "۵" ماده (۲) قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با این که مجازات آن تعزیری است اما قانون، اعدام، حبس و مجازات های مالی را قابل تخفیف یا تقلیل نمی شناسد. دوم آن که، در دادگاه رسیدگی به جرایم مطبوعات که با حضور هیأت منصفه تشکیل می شود تشخیص استحقاق تخفیف با هیأت مذکور می باشد که پس از اعلام ختم دادرسی در این باره تصمیم می گیرد و نظر خود را کتباً به دادگاه اعلام می نماید. سوم آن که، هر گاه دادگاه به موجب یکی از کیفیات مخفف مندرج در ماده (۲۲) ق. م. ا مجازات محکوم علیه را تخفیف داده باشد، نمی تواند به موجب همان جهات که در موارد خاص مقرر شده دوباره مجازات او را تخفیف دهد. از جمله ی این موارد می توان به ماده (۲۲۷) ق. م. ا و ماده (۲۷۷) ق. آ. د. ک اشاره کرد. در خصوص ماده (۲۷۷) ق. آ. د. ک. که به گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت پس از صدور حکم قطعی دادگاه اختصاص دارد، می توان گفت هر گاه گذشت مزبور پس از صدور حکم دادگاه بدوی در مواردی که رأی دادگاه قانوناً قطعی و غیر قابل تجدید نظر



است یا پس از انقضای مهلت تجدید نظر، حکم محکومیت قطعیت یافته است، صورت گیرد؛ دادگاه بدوی صادر کننده حکم باید در مورد تخفیف مجازات تصمیم بگیرد. اما چنان چه گذشت شاکی یا مدعی خصوص پس از رأی دادگاه تجدید نظر انجام گیرد به درخواست محکوم علیه، دادگاه تجدید نظر، مستند به ماده (۲۷۷) تصمیم مقتضی در مورد تخفیف مجازات خواهد گرفت. البته اعمال ماده (۲۷۷) قانون مذکور، لزوماً به معنی تخفیف از جانب دادگاه نیست؛ چرا که لازمه تخفیف قضایی و مفهوم آن این است که قاضی در این زمینه مختار باشد و نظر قضایی او ملاک امر باشد. مضافاً این که هنگام تخفیف باید حدود و ثغور آن هم رعایت شود. مثلاً اگر حکم بدوی محکوم علیه ۳ ماه و یک روز حبس باشد، هنگام تخفیف لازم است مطابق بند «۱» ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین حبس به جزای نقدی تبدیل شود؛ زیرا که حبس کم تر از ۹۱ روز قانوناً امکان پذیر نیست و از طرف دیگر تبدیل مجازات همواره متضمن نوعی تخفیف می باشد.

با توجه به مراتب فوق در کیفیات مخفف قضایی اگر دادگاه بدوی از این اختیار و حق قانونی خویش، استفاده ننماید دادگاه تجدید نظر استان در صورت صحیح بودن حکم صادره چه با نقض حکم و چه بدون آن نمی تواند اقدام به تخفیف مجازات کند؛ در حالی که برخی شعب دادگاه تجدید نظر این گونه عمل می نماید. لازم به ذکر است که دادگاه اعم از شعب بدوی و تجدید نظر از اعمال تخفیف منع شده اند و مجاز به تعیین مجازات به کم تر از حداقل قانونی جرم نیستند. در چنین مواردی، اگر دادگاه بدوی بدون در نظر گرفتن موانع قانونی برای تخفیف مجازات، به استناد ماده (۲۲) ق.م.ا.م. مجازات اصلی متهمی را تخفیف دهد و پرونده قانوناً در دادگاه تجدید نظر طرح شود، این مرجع به استناد ماده (۲۵۸) ق.آ.د.ک باید حکم دادگاه بدوی را تصمیم و به حداقل میزان مجازات مقرر در قانون برای جرم ارتكابی بزهکار، تغییر دهد. از سوی



■ مهمترین فوایدی که برای کیفیات مخففه برشمرده اند یکی منطبق کردن مجازات با شفصیت بزهکار و دیگری اجرای عدالت با عنایت به افکار عمومی است. سیاست فردی کردن مجازات به ویژه در مواردی که کیفرهای ثابت مانند اعدام، تعیین میزان مناسب مجازات را دشوار می سازد ایجاب می کند که قاضی در این گونه موارد ابزاری در اختیار داشته باشد تا به این مقصود برسد ■

دیگر این دادگاه نمی تواند برای محکوم علیه مجازاتی بیشتر از حداقل مجازات قانونی تعیین کند؛ زیرا دادگاه تجدید نظر در چنین وضعیتی که حکم دادگاه بدوی ماهیتاً صحیح صادر شده است و تنها به منع قانونی تخفیف کیفر توجه ننموده تنها می تواند رفع اشتباه نماید. لذا باید آن مقدار از مجازات بزهکار را که به طور غیر قانونی از حداقل مجازات کم تر است رفع نماید و به اصل کیفر جرم برگردد و الا تعیین مجازات به بیش از حداقل مجازات قانونی از جانب دادگاه تجدید نظر مشمول حکم صدر ماده (۲۵۸) ق.م.ا. که دلالت بر منع تشدید مجازات تعزیری در مرحله تجدید نظر در صورت صحیح بودن حکم محکومیت صادره از دادگاه بدوی دارد، خواهد شد. به موجب تبصره ماده (۶۶) ق.م.ا. در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق ۳ فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد، دادگاه نمی تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده کند. هم چنین به موجب ماده (۷۱۹) (راجع به به فرار راننده از صحنه جرم) دادگاه نمی تواند کیفیات مخففه را اعمال نماید. هم چنین طبق تبصره «۲» ماده (۶) لایحه قانونی حفظ و گسترش

فضای سبز در شهرها مصوب ۵۹ و ماده (۱) قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۵۳ و ضبط اموال در جرایم مواد مخدر و مصادره اموال، حق تخفیف مجازات را به استناد ماده (۲۲) ندارد.

از طرفی به نظر می رسد که عنوان مجرمانه ی معاونت، عنوانی عاریه ای است؛ لذا همان گونه که مجازات مباشر اصلی قابل تخفیف است مجازات معاون نیز به تبع آن قابل تخفیف است. بخش دوم - شروط ماهیتی و آثار تعلیق مجازات:

نخستین شرط استفاده از تعلیق مجازات، نداشتن سابقه محکومیت قطعی به اتهام یکی از جرایم مستلزم مجازات های مندرج در ذیل ماده (۲۵) ق.م.ا. به شرح ذیل است:

۱- «محکومیت قطعی به حد؛
۲- محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو؛
۳- محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یک سال در جرایم عمدی؛

۴- محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال؛

۵- سابقه محکومیت قطعی دو بار یا بیشتر به علت جرم های عمدی با هر میزان مجازات.»

شرط دیگر برخورداری از تعلیق مجازات، استحقاق مجرم است. بر طبق بند «ب» ماده (۲۵) ق.م.ا. تعلیق مجازات هنگامی جایز است که «دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.»

قانون گذار یک دوره آزمایشی از ۲ تا ۵ سال که تعیین مدت آن با نظر به نوع جرم و حالات شخصی مجرم با دادگاه است، برای محکوم علیه در نظر گرفته است. با صدور حکم تعلیق، اجرای مجازات معلق می ماند و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماماً معلق شده اگر بازداشت باشد، به دستور دادگاه فوراً آزادی می گردد. قید تماماً در ماده مذکور به این معنی است که اگر دادگاه به تعلیق اجرای قسمتی از مجازات حکم داده باشد، محکوم علیه ناگزیر است تا پایان مدت قسمت دیگر مجازات در حبس بماند.

تعلیق مجازات علی القاعده شامل مجازات های تميمی و تبعی نیز خواهد بود ولی تأثیری بر حقوق مدعیان خصوصی و تأدیه ضروریان ناشی از جرم نخواهد داشت.

باید دانست که تعلیق، اجرای حکم را معلق می نماید (نظریه مشورتی ۷/۵۲۵۸ - ۱۳۶۷/۸/۲) ماده (۲۱۳) ق.ا.د.ک نیز مضمون ماده (۲۷) ق.م.ا.را بیان کردن است «چنان چه رأی دادگاه مبنی بر برائت یا تعلیق مجازات متهم بازداشت باشد فوراً آزادی می شود؛ مگر آن که از جهات دیگری بازداشت باشد.» بر طبق ماده (۳۰) ق.م.ا.برخی از مجازات ها را غیر قابل تعلیق دانسته است.

فصل سوم

اختیار دادگاه تجدید نظر در تخفیف

یا تعلیق مجازات:

بخش اول - اختیار دادگاه تجدید نظر در تخفیف مجازات:

آن چه اساس این تحقیق را شکل می دهد در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد. در این رابطه متأسفانه تنها یک یا چند ماده قانونی در نظام حقوقی ما وجود دارد که آن هم به طور جزئی راجع به تخفیف مجازات در مرحله تجدید نظر مطالبی را بیان کرده اند و این جزئی بودن خودش باعث اختلاف نظرهایی در بین حقوق دانان شده است. تبصره «۲» ماده (۲۲) قانون احیای دادرسی مصوب سال ۱۳۸۱ در این رابطه می گوید: «هرگاه دادگاه تجدید نظر پس از رسیدگی محکوم علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند ضمن تأیید حکم بدوی مستدلاً می تواند مجازات او را تخفیف دهد، هر چند که محکوم علیه تقاضای تجدید نظر نکرده باشد.»

در رابطه با تفسیر این ماده و تبصره های آن، دکتر زراعت معتقد است: «اگر دادگاه بدوی به صورت صحیح اصرار یافته باشد، دادگاه تجدید نظر حق ندارد برای تخفیف یا تعلیق مجازات حکم را نقض کند؛ زیرا در این جا فرض بر آن است که دادگاه بدوی با بررسی اوضاع و احوال حاکم بر جرم و شخصیت مجرم، تعلیق یا تخفیف مجازات را مناسب تشخیص نداده است.» ایشان در ادامه به نظریه های مشورتی اداره حقوقی

استناد می کنند. بر طبق نظریه شماره ۷/۵۸۱۰ - ۶۸/۱۱/۲ «در صورتی که حکم بدوی نقض شود دادگاه تجدید نظر می تواند برابر تشخیص و نظر خود حکم صادر نماید و مجازات دیگری غیر از مجازات قبلی تعیین و یا آن را مورد تخفیف قرار دهد و یا معلق نماید اما چنان چه حکم بدوی فاقد اشکال قانونی باشد و نقض نشود مجوزی برای تغییر آن چه مورد حکم واقع شده چه به نحو تخفیف و چه به نحو تعلیق وجود ندارد» و طبق نظریه شماره ۷/۶۳۱۸ - ۶۸/۱۲/۱۷ «با توجه به تبصره "۲" ماده (۴۰) قانون راجع به مجازات اسلامی قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر می شود. بنابراین در خصوص احکام غیر تعلیقی، دادگاه تجدید نظر در صورتی می تواند اجرای مجازات را معلق نماید که حکم بدوی را فسخ و حکم جدید انشا کند و مجاز نیست ضمن تأیید حکم بدوی اجرای مجازات را معلق نماید»^(۱۳)

جناب آقای دکتر اردبیلی نیز در کتاب خودشان معتقدند: «مراجع تجدید نظر در صورتی که حکم بدوی نقض شود می توانند به تشخیص خود حکم مجدد صادر و مجازات دیگری غیر از مجازات قبلی تعیین کنند و یا آن را تخفیف دهند و اطلاق «دادگاه» در ماده (۲۲) ق.م.ا. به این معنی است که کلیه دادگاه های عمومی و اختصاصی و نیز شعب دادگاه بدوی و تجدید نظر

■ اگر دادگاه بدوی به صورت صحیح اصرار یافته باشد، دادگاه تجدید نظر حق ندارد برای تخفیف یا تعلیق مجازات حکم را نقض کند؛ زیرا در این جا فرض بر آن است که دادگاه بدوی با بررسی اوضاع و احوال حاکم بر جرم و شخصیت مجرم، تعلیق یا تخفیف مجازات را مناسب تشخیص نداده است. ■



را شامل می شود.»^(۱۴) با توجه به دلایلی که گفته شد و این که رأی وحدت رویه ای نیز در این زمینه وجود ندارد و این که توانسته باشیم حق مطلب را در این فصل و فصل آتی ادا کرده باشیم به ناچار نظریه های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه و مجموعه نشست های قضایی قضات سراسر کشور را بیان می کنیم. حسب نظریه مشورتی شماره ۷/۶۸۰۲ - ۷۴/۱۱/۱ - ۱۳۶۸/۱۱/۱ اداره حقوقی قوه قضائیه «در صورتی که حکم بدوی سبب شود دادگاه تجدید نظر می تواند برابر تشخیص و نظر خود حکم صادر و مجازات دیگری غیر از مجازات قبلی تعیین و یا آن را طبق ماده (۲۲) ق.م.ا. مورد تخفیف قرار دهد اما چنان چه حکم بدوی فاقد اشکال قانونی باشد و نقض یا نسخ نشود، مجوزی برای تغییر آن ولو به طریق تخفیف وجود ندارد؛ مگر این که جهت تخفیف بعد از صدور حکم به وجود آمده و یا احراز شده باشد؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۹۰۱ - ۷۴/۱۲/۹ - ۱۳۶۸/۱۲/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه هم همین نکته را مجدداً بیان نموده است. نظریه مشورتی شماره ۷/۶۸۰۲ - ۷۴/۱۱/۱ نیز بیان می دارد: «اگر جهات تخفیف از جمله اعلام رضایت شاکی بعد از صدور حکم بدوی حادث شود پرونده به لحاظ تجدید نظر خواهی محکوم علیه در دادگاه تجدید نظر مطرح گردد، دادگاه مذکور به لحاظ مؤثر بودن گذشت شاکی می تواند مستنداً به بند "۱" ماده (۲۲) ق.م.ا. مجازات معینه را در حدود مقررات به کم تر از حداقل تقلیل دهد و نیازی به استناد به ماده (۲۲) ق.م.ا. ندارد ولی اگر به آن ماده استناد کند باید مجازات را از حداقل کم تر و یا تبدیل به نوعی کند که مساعد به حال متهم باشد.» طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۸۸ - ۷۰/۷/۲۰ نیز: «در صورتی که حکم دادگاه بدوی نقض شود، دادگاه تجدید نظر می تواند برابر تشخیص و نظر خود حکم صادر نماید و مجازات دیگری غیر از مجازات قبلی تعیین و یا آن را مورد تخفیف قرار دهد و یا معلق نماید.

اما چنان چه حکم بدوی فاقد اشکال باشد و نقضی نشود، مجوزی برای تغییر آن، چه به نحو تخفیف، چه به نحو تعلیق وجود ندارد.» نظریه

مشورتی ۷/۱۴۴۰-۷۵/۳/۲۴ مجدداً همین مورد را تکرار کرده است. نهایتاً نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۳۱-۸۳/۲/۳۰ می گوید: «اگر دادگاه تجدید نظر بخواهد مجازات متهم را به کم تر از حداقل تقلیل دهد نیازی به استناد به ماده (۲۲) ق.م.ا. ندارد ولی اگر به آن ماده استناد کند باید مجازات را از حداقل کم تر نماید و یا تبدیل به نوعی کند که مساعدتر به حال متهم باشد.» نشست های قضایی استان تهران، آذربایجان غربی و کرمان نیز در این باره پاسخ هایی دارند که به آن اشاره می شود.

استان تهران در این رابطه دو نشست دارد که ابتدا به نشست سال ۱۳۷۹ اشاره می شود:

«با عنایت به مفهوم ماده (۲۵۸) ق.آ.د.ک دادگاه تجدید نظر منحصر از حیث تشدید مجازات تعزیری منع گردیده است نه اقدام دیگر و از آن جا که دادگاه تجدید نظر به عنوان دادگاه عالی برابر مصححات ق.آ.د.ک دارای کلیه اختیارات قانونی در رسیدگی ماهوی و نقض و تأیید رأی است لذا می تواند تخفیف هم دهد.» بعد از این نیز بیان داشته است: «مفاد از ماده (۲۵۸) ق.آ.د.ک دادگاه تجدید نظر نمی تواند مجازات معین را تشدید نماید بلکه اجازه دارد که در جهت تخفیف مجازات مقرر در حکم بدوی گام بردارد. از این رو بدیهی است که هر گاه دادگاه بدوی با رعایت جهات مخففه جرم، به استناد ماده (۲۲) ق.م.ا. مجازات جرم را کم تر از حداقل قانونی تعیین کرده باشد، دادگاه تجدید نظر نباید آن را تشدید کند اما مطابق ذیل ماده (۲۵۸) ق.م.ا.د.ک تنها حق اصلاح رأی دادگاه بدوی را آن هم با وجود دو شرط دارد:

۱- هرگاه دادگاه بدوی مجازات را از حداقل میزان مقرر قانونی... ربال پایین تر تعیین کند.

۲- رأی دادگاه بدوی، مورد اعتراض شاکی یا مقامات مقرر در ماده (۲۳۵) ق.آ.د.ک قرار گیرد.

نشست قضایی دادگستری استان آذربایجان غربی نیز در سال ۱۳۸۰ در پاسخ به این سؤال که آیا دادگاه های تجدید نظر می توانند مجازات معین در حکم بدوی را تخفیف دهند، بیان می دارد: «هر چند اداره کل حقوق قوه قضاییه به



■ چنان چه، محکوم علیه به کل و اساس رأی صادر شده اعتراض داشته باشد و یا این که به علت و جهات عامی غیر از علل و جهات مخففه مذکور در رأی محکومیت مورد اعتراض، درخواست ارفاق نموده باشد دادگاه تجدید نظر، مجاز به اعمال تخفیف برابر مقررات مواد (۷۲۸) و (۲۲) ق.م.ا. خواهد بود. ■

موجب ۳ فقره نظریه های شماره ۷/۷۶۰-۷۸/۱۰/۱۶ و ۷/۱۳۹۲-۷۹/۶/۳۰ و ۷/۵۳۲۴-۸۰/۶/۱۱ اظهار نظر نموده است که اگر حکم دادگاه بدوی مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده، صادر شده باشد دادگاه تجدید نظر نمی تواند اعمال تخفیف دهد؛ لکن به نظر اعضای کمیسیون چون در موارد شک و اجمال و ابهام قوانین کیفری، اصل و قاعده بر این است که قوانین بایستی به نفع متهم تفسیر شود تا حقوق متهم بیشتر و بهتر تأمین شود و به لحاظ این که مستند مخالفین اعمال ماده (۲۲) ق.م.ا. در دادگاه تجدید نظر بند «الف» ماده (۲۵۷) ق.آ.د.ک است و حال آن که این بند صرفاً ناظر به تأیید رأی صائب مرحله بدوی است و اشعار و حکایتی بر عدم اختیار دادگاه تجدید نظر بر اعمال تخفیف در مقام رسیدگی تجدید نظر ندارد و هم چنین مستفاد از مجموع مقررات و بندهای ماده (۲۵۷) قانون مذکور که چگونگی رسیدگی دادگاه تجدید نظر را بیان می دارد، این است که دلیلی بر منع اعمال تخفیف دادگاه تجدید نظر وجود ندارد. نظر به این که برابر مقررات ماده (۲۵۳) ق.آ.د.ک ترتیبات هم اختیار اعمال ماده (۲۲) ق.م.ا. است و نیز برابر منطوق ماده (۲۵۸) ق.آ.د.ک دادگاه تجدید نظر صرفاً از حیث تشدید مجازات تعزیری و بازدارنده محکوم علیه، ممنوع

شده و مستفاد از مفهوم مخالف همان ماده این است که دادگاه تجدید نظر می تواند مجازات مقرر در حکم دادگاه بدوی را تخفیف دهد.

با توجه به این که در سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران با تصویب قوانین آ.د.ک و مدنی، به هر تقدیر رسیدگی ماهیتی در دو مرحله رسیدگی بدوی و تجدید نظر پذیرفته شده است، دادگاه تجدید نظر- که یک دادگاه عالی است- مجاز به رسیدگی ماهوی در جرایم داخل در صلاحیت خود می باشد و مواد (۷۲۸) و (۲۲) ق.م.ا. هم به نحو اطلاق به دادگاه اجازه داده است که در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازاتی از نوع دیگر نماید که مناسب تر به حال متهم باشد.

نشست قضایی استان کرمان نیز بیان داشته: «چنان چه، محکوم علیه به کل و اساس رأی صادر شده اعتراض داشته باشد و یا این که به علت و جهات عامی غیر از علل و جهات مخففه مذکور در رأی محکومیت مورد اعتراض، درخواست ارفاق نموده باشد دادگاه تجدید نظر، مجاز به اعمال تخفیف برابر مقررات مواد (۷۲۸) و (۲۲) ق.م.ا. خواهد بود.»

به طور کلی مستفاد و مستنبط از مواد (۷) و (۵) ق.آ.د.ک و (۷۲۸) و (۲۲) ق.م.ا. و مفهوم مخالف مواد (۲۵۸) و (۲۵۳) ق.آ.د.ک دادگاه تجدید نظر می تواند در مقام رسیدگی تجدید نظر برابر ماده (۲۲) ق.م.ا. اعمال تخفیف نماید.

حال سئوالی مطرح می شود و آن این است که آیا شاکی خصوصی یا مقام ذیربط می تواند نسبت به تخفیف مجازات اعتراض کند و تقاضای تشدید نماید. در پاسخ به این سؤال، نشست قضایی استان فارس چنین نظر داده است: «با اعتراض شاکی در مهلت تجدید نظر خواهی، در مواردی که مجازات تعیین شده در حکم بدوی، برابر مقررات قانونی صادر شده باشد در این صورت دادگاه تجدید نظر می تواند با پذیرش اعتراض شاکی مجازات تعیین شده در حکم مرحله بدوی را تا میزان حداقل قانونی جرم انتسابی تشدید نماید.»^(۱۵)

اشخاص مذکور در ماده (۲۳۵) ق. آ. د. ک هم بعد از انقضای موعده تجدید نظر خواهی و با رعایت سایر ترتیبات مقرر در آن ماده می توانند به شرح فوق درخواست تجدید رسیدگی و تشدید مجازات نمایند.^(۱۶) آخرین نکته ای که باید در این فصل توضیح داده شود این است که تخفیف رأی یا تبدیل آن از سوی دیوان عالی کشور صورت نمی گیرد و این اقدام وجاهت قانونی ندارد.^(۱۷)

بخش دوم - اختیار دادگاه تجدید نظر در تعلیق اجرای مجازات:

ابتدائاً باید دانست که تعلیق مجازات حقی برای محکوم محسوب نمی شود بلکه اعطای آن در اختیار دادگاه است. حتی در مواردی که شرایط لازم و کافی موجود باشد تعلیق مجازات موکول به تصمیم قاضی است که پس از رسیدگی کامل، نسبت بدان اظهار نظر خواهد نمود.^(۱۸) در این خصوص می توان به رویه قضایی از جمله حکم شماره ۵۶۳/۱۲۶۴ - ۱۳۱۰/۹/۲۷ شعبه دیوان عالی کشور اشاره نمود که: «اعمال تعلیق اجرای کیفر حق محکوم علیه نمی باشد و این امر از اختیارات دادگاه است و قاضی تکلیفی به تعلیق مجازات ندارد. بنابراین عدم اجرای آن نمی تواند مورد رسیدگی و تجدید نظر قرار گیرد.»

طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۶۳۱۸ - ۱۳۶۸/۱۲/۱۷: «چنان چه دادگاه تجدید نظر وارد رسیدگی ماهوی شود؛ یعنی حکم بدوی را فسخ و حکم جدید را انشا کند، می تواند چنین قراری صادر کند؛ هر چند دادگاه بدوی آن را صادر نکرده باشد اما اگر دادنامه را تأیید کند، حق صدور چنین قراری را ندارد.» در این مورد طبق نظریه اکثریت قضات دادگستری استان تهران در سال ۱۳۷۹، در خصوص ماده (۲۷) ق. م. ا: «قرار تعلیق اجرای مجازات، ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و جنبه الزامی هم ندارد. دادگاه تجدید نظر، مرجع تأیید یا نقض (و در موارد مخصوص در قانون تصمیم آرا) آرای بدوی است و طبق بند «الف» ماده (۲۵۷) ق. آ. د. ک اگر رأی بدوی مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد، ضمن تأیید آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده

رأی اعاده می نماید. دادگاه تجدید نظر آن را تأیید می نماید و در این صورت مجاز به صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نیست.» و نظریه کمیسیون نیز چنین است: «با عنایت به مفهوم ماده (۲۵۸) ق. آ. د. ک که دادگاه تجدید نظر منحصرأز حیث تشدید مجازات تعزیزی منع گردیده است نه اقدام دیگر و از آن جا که دادگاه تجدید نظر به عنوان دادگاه عالی برابر مصرات ق. آ. د. ک دارای کلیه اختیارات قانونی در رسیدگی ماهوی، نقض و تأیید حکم برائت و یا قرار عدم صلاحیت و رد دعوا و نحو آن در مورد جرایم داخل در صلاحیت خود می باشد و به لحاظ این که اذن در لوازم و لواحق آن هم محسوب می گردد و با عنایت به این که این احتمال نیز وجود دارد که دادگاه بدوی در صدور قرار تعلیق مجازات متهم، دچار غفلت و اشتباه شده باشد به نظر می رسد که دادگاه تجدید نظر، چنان چه مورد از موارد تعلیق مجازات تشخیص دهد می تواند با رعایت مقررات فصل سوم از باب دوم ق. م. ا، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات تعزیری موضوع حکم دادگاه بدوی را معلق نماید. به نظر ما با توجه به مدلول مواد (۳۵) و (۳۳) و (۲۸) و (۲۵) صدور قرار تعلیق از خصائص دادگاهی است که در آغاز حکم به محکومیت صادر می نماید و این دادگاه می تواند دادگاه بدوی یا تجدید نظر باشد. با این توضیح دادگاه تجدید نظر تنها در صورتی که رأی برائت دادگاه بدوی را نقض کند و حکم محکومیت صادر

■ اعمال تعلیق اجرای کیفر، حق محکوم علیه نمی باشد و این امر از اختیارات دادگاه است و قاضی تکلیفی به تعلیق مجازات ندارد. بنابراین عدم اجرای آن نمی تواند مورد رسیدگی و تجدید نظر قرار گیرد ■



نماید، می تواند قرار تعلیق اجرای حکم محکومیت را صادر بدهد و گر نه در صورتی که دادگاه بدوی حکم مبنی بر محکومیت متهم صادر کند و بر اثر تجدید نظر خواهی پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح گردد، دادگاه تجدید نظر نمی تواند قرار تعلیق مجازاتی را صادر کند که دادگاه بدوی به آن حکم داده است. نکته مهم آن است که طبق نظریه اکثریت قضات استان قزوین در سال ۱۳۸۰: «مستفاد از مواد (۳۶) و (۳۴) و (۳۳) ق. م. ا، نظر به این که لغو قرار تعلیق یک تصمیم اداری، توسط دادگاه صادر کننده تعلیق مجازات در جهت اجرای حکم صادره قطعی است نه یک رأی جدید، بنابراین دستور لغو قرار تعلیق، بنا به جهات آمده در مواد مذکور، قابل اعتراض و تجدید نظر نیست و با عدم قابلیت تجدید نظر خواهی اعمال ماده (۲۲) ق. م. ا در محاکم تجدید نظر در موضوع معنون، موقعیت قانونی ندارد.» و طبق نظریه کمیسیون: «نظر به این که به صراحت ماده (۲۷) ق. م. ا قرار تعلیق مجازات ضمن حکم محکومیت متهم صادر می شود و این که الغای قرار تعلیق مجازات، لنو قسمتی از رأی صادر شده محسوب و یک تصمیم قضایی تلقی می شود؛ چه آن که با الغای قرار تعلیق مجازات، متهمی که مجازات تعلیقی داشته، زندانی خواهد شد و در واقع از حق استفاده از یک مرحله رسیدگی محروم می گردد. و از باب این که در قوانین کیفری، همیشه تفسیر قانون، بایستی به نفع متهم باشد و دادگاه تجدید نظر در حدود صلاحیت خود به عنوان مرجع تجدید نظر و یک دادگاه عالی، حق نظارت بر اجرای قوانین توسط محاکم دانی حوزه عمل خود را دارد، لذا مستفاد از مواد (۲۵۸) و (۲۵۷) ق. آ. د. ک به نظر می رسد که دادگاه تجدید نظر می تواند به اعتراض معترض در رابطه با الغای قرار تعلیق مجازات موضوع مواد (۳۳) به بعد ق. م. ا رسیدگی نماید.»

البته لازم به ذکر است که دادگاه تجدید نظر پس از قبول درخواست تجدید نظر به مستفاد از مفهوم ماده (۲۵۸) ق. آ. د. ک می تواند مقررات ماده (۲۲) ق. م. ا را درباره معترض به الغای قرار

تعليق مجازات، اعمال نماید. (۱۹) به نظر ما دادگاه نمی تواند قرار تعليق مجازات صادره از سوی دادگاه بدوی را لغو نماید، هر چند اشتباه صادر شده باشد؛ چون لغو قرار تعليق صادره از سوی دادگاه بدوی تشدید مجازات به حساب می آید که مخالف تبصره «۲» بند (۴) ماده (۲۴) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و ماده ۲۵۸ ق.آ.د.ک می باشد. البته باید توجه داشت که ریاست محترم قوه قضائیه در سال ۱۳۸۰ بخشنامه ای به شماره ۸۰/۱۰/۷-۱/۸۰/۴۷-۱۸۰/۴۷ برای تمامی قضات دادگاه های عمومی و انقلاب و نظامی و تجدید نظر صادر کرده است که متن آن به شرح ذیل است: «از جمله تأسیسات حقوقی مؤثر در اصلاح اخلاقی مجرمان اتفاقی و بازدارنده ی بزهکاران از تکرار جرم، تعليق اجرای مجازات می باشد که مقررات آن به شرح فصل سوم ق.م.ا.پیش بینی شده است. گزارش های رسیده حاکی از آن است که دادگاه های رسیدگی کننده به جرایم تعزیری و بازدارنده در عمل کم تر به این مقررات توجه می کنند و حال آن که استفاده صحیح و به جا از این نهاد کیفری، می تواند تا حدود زیادی از آثار سوء زندان و تحمیل بار مالی بر بودجه جهت تأمین مخارج زندانیان بکاهد و موجبات اصلاح مجرم و بازگشت او به زندگی عادی و تقلیل آمار جرایم تکراری را در پی داشته باشد. از این رو به قضات محترم رسیدگی کننده به امور کیفری توصیه می گردد در جریان دادرسی ها یا فراهم دیدن شرایط اعمال تعليق کیفر و مناسب نبودن اجرای تمام یا قسمتی از مجازات در محکومیت های تعزیری و بازدارنده با استفاده از اختیارات قانون مذکور طی همان حکم محکومیت و برای مدتی که قانون مجازات اعلام کرده است کیفر را معلق و دستورات لازم صادر نماید و محکوم را از عواقب نقض حکم تعليقی در مدت مزبور آگاه سازند.» در پایان طبق رأی تمیزی شماره ۱۳۱۱/۸/۱۷-۱۲۲۴/۲۷۱-۱۳۱۱/۸ دیوان کشور: «محکمه استیناف به هر تقدیر اعم از موارد تأیید حکم محکمه جنجه یا فسخ آن و اصدار حکم جدید حق تعليق اجرای مجازات را نسبت به اموری که قانون اجازه داده است دارد.»

نتیجه گیری:

به طور خلاصه و در نتیجه گیری می توان عنوان کرد که بحث کیفیات مخففه و استفاده از آن دقیق و ظریف است و در اصلاح و درمان بزهکاران نقش چشم گیری دارد. با محدودیتی که در قوانین جزایی فعلی ایران برای اعمال این کیفیات وجود دارد، قاضی باید خود در حد امکان و توان با برخورداری دقیق و صحیح و با توجه به شخصیت مجرم و اوضاع و احوال و مختصات جرم از این کیفیات در حد مطلوب و به خصوص در مورد افرادی که جرایم انتسابی به ایشان وجدان عمومی را نمی آزارد- بلکه گاه این وجدان در جهت حمایت از این افراد است- استفاده کند. هر چند در مواردی نیز قاضی در زمینه اعمال تخفیف مجازات فاقد اختیار است، به نظر می رسد قانون گذار باید با توجه به حدود اختیارات خود و ملاحظات قانونی راه حل های مناسبی را پیش بینی کند. افراد بشر گوناگونند و بر خورد با آن ها نیز باید به نحوی باشد که آن ها را به عدالت معتقد کند. از طرفی تجربه ها نشان داده که شدت و صعوبت، گرهی از مشکلات نمی گشاید؛ ساده است فریاد کردن، خشونت ورزیدن، عتاب و خطاب کردن و احکام سخت و شدید دادن و دل خوش کردن به نامی که از صدور احکام سخت قاضی را به شهرت می رساند. اما مشکل است با دل بستن به عاطفه ها و تن دادن به مهربانی ها کوشش در جهت راهنمایی و کمک به آنانی که به دلایلی در تارهای جرم دست و پامی زنند و شرایطی دارند که خشونت تنها موجب ناامیدی و تجری آن ها می شود و نه اصلاح و تربیت ایشان برای آبیاری ساقه های عطفوت. ابتدا باید خوسه های خشم را برید. بی نوشت ها:

- ۱- دینکرد یا دینتکرت مجموعه ای است از اطلاعات مربوط به اصول و قواعد و آداب و رسوم و روایات و تاریخ و ادبیات زرتشتی به زبان پهلوی تألیف آذر فرنیخ.
- ۲- واحدی نویسی، آوا، نظام جزایی ایران در عهد ساسانیان، نشر میزان، ص ۸۰، ص ۹۶.
- ۳- پیرینا، حسن، ایران باستان، کتاب ششم، ص ۱۴۹.
- ۴- نوربها، دکتر رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، ص ۶، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- ۵- زراعت، دکتر عباس، شرح قانون مجازات اسلامی

- (بخش کلیات)، نشر ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۲۴۰.
- ۶- Mitigation of punishment تخفیف مجازات
- ۷- Suspension of punishment تعليق مجازات
- ۸- The (in direct) cause سبب ها
- ۹- Mitigating factors کیفیات مخففه
- ۱۰- اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، نشر میزان، سال ۱۳۸۳، ص ۳۰۲.
- ۱۱- امین پور، محمد، قانون کیفر همگانی.
- 12- Court of Appeal.
- ۱۳- زراعت، دکتر عباس، اصول آیین دادرسی کیفری، نشر مجمع فرهنگی مجد، سال ۱۳۸۲، ص ۲۵۶.
- ۱۴- اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، نشر میزان، سال ۱۳۸۳، ص ۳۰۲.
- ۱۵- مجموعه نشست های قضایی (مسائل آیین دادرسی کیفری ۳)، معاونت آموزش قوه قضائیه، سال ۱۳۸۲، ص ۲۵.
- ۱۶- حجتی، سید مهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، نشر میثاق عدالت، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵.
- ۱۷- مال میر، دکتر محمود، حقوق جزای عمومی ۳، نشر نقش مانا، سال ۱۳۸۴، ص ۸۴.
- ۱۸- باهری، دکتر محمد، حقوق جزای عمومی، نشر حقوقدان، سال ۱۳۷۵، ص ۴۵۷.
- ۱۹- مجموعه نشست های قضایی (مسائل آیین دادرسی کیفری ۳)، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ص ۳۷.
- منابع:
- اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزایی عمومی، جلد دوم، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- امین پور، محمد، قانون کیفر همگانی.
- باهری، دکتر محمد، حقوق جزای عمومی، نشر حقوق دان ۱۳۷۵.
- پیرینا، حسن، ایران باستان، کتاب ششم، حجتی، سید مهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، نشر میثاق عدالت، ۱۳۸۵.
- زراعت، دکتر عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش کلیات)، نشر ققنوس، ۱۳۷۹.
- اصول آیین دادرسی کیفری، نشر مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۲.
- شهری، غلامرضا و محمد خزانی، مجموعه نظریه های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، نشر روزنامه رسمی.
- مال میر، دکتر محمود، حقوق جزای عمومی ۳، نشر نقش مانا، ۱۳۸۴.
- نوربها، دکتر رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- واحدی نویسی، آوا، نظام جزایی ایران در عهد باستان، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- مجموعه نشست های قضایی (مسائل آیین دادرسی کیفری ۳)، معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۲، قانون مجازات اسلامی.
- قانون آیین دادرسی کیفری.